

# نو

## از گذشته جدا شده و آماده کهنه شدن خویش می شود

ژان پل ژواری - ارنود اسپیر  
ترجمه و اقتباس "علیرضاخیرخواه"

۱۶

### عامیت نفی نفی

در فاصله لحظه‌ای که نخستین نطفه تغییر کیفی شکل می‌گیرد تا پایان آن و کارکرد کیفیت نوین بر روی پایه‌های خود، روندی وجود دارد که ساختار آن در مقوله **نفی نفی** جای می‌گیرد.

تغییر کیفی در آن واحد عبارتست از آنکه نفی ضد اولیه، ضدی که مهر و نشان سلطه خود را بر شیء کوبیده، تا به پایان پیش برده شود؛ و در همان حال نفی این نفی با آزاد کردن خود از تسلطی که او را از خود بیگانه کرده است. بدینسان جنبش دوگانه **نفی نفی** روندی است که از طریق آن در یک ماهیت انتاگونیک گسست صورت می‌گیرد و یک ماهیت نوینی بوجود می‌آید که فاقد انتاگونیسیم است.

مثلا طبقه کارگر نفی انتاگونیسیمی است که سرمایه تحمیل کرده است. این طبقه‌ای است که ثروت جامعه مدرن را تولید می‌کند و در همان حال از ابزارهای تملک بر خود سلب مالکیت شده است. این طبقه باید رشد کند، از نقش رهبری خود آگاهی پیدا کند و درک کند که او آینده جامعه را با خود حمل می‌کند. یعنی آزادی او امکان آزادی همه دیگر قشرهای جامعه را فراهم می‌کند.

این روند که در آن نفی تا به انتهای خود پیش می‌رود باید یکبار دیگر نفی شود برای آنکه قدرت سیاسی زحمتکشان و اشکال مالکیت همگون با آن استقرار یابد. این یک روند دوم نفی است که در طی آن مسئله دیگر آگاه شدن طبقه کارگر بر نقش رهبری خود یا تحقق اتحادهای ضروری در نفی سرمایه نیست، بلکه عملی کردن و اجرای مشخص این نقش رهبری در واحدهای تولیدی، تعاونی‌های محلی و خلاصه در تمام حیات اجتماعی کشور است. طبقه کارگر که از سلطه پیشین آزاد شده، اکنون باید خود را از آنچه او را چون طبقه‌ای تحت سلطه درآورده بود آزاد کند.

در اینجا ما با یک ساختار **پشت سرگذشتن** تضاد سروکار داریم که از نظر **عامیت** از چارچوب انتاگونیسیم که مورد تحلیل ماست فراتر می‌رود. یعنی این روند در جنبش جوامعی که در آن انتاگونیسیم نیز وجود ندارد دیده می‌شود.

آنچه ویژگی این جوامع است جنبه "آشتی پذیر" و **همساز** تضادهای آنان است. یکی از تضاد بسود دیگری حذف نمیشود بلکه هر دو پس از جدایی و شکاف، در مرحله بازگشت به وحدت در یکدیگر ادغام می‌شوند و در پایان همچنان حفظ می‌شوند. بعبارت دیگر در اینجا یک

جنبش ادواری نفی نفی وجود دارد که نتیجه آن بازگشت به نقطه شروع اما هربار در سطحی بالاتر است.

این ساختار **نفی نفی** حتی از تنوع نظام‌های اجتماعی موجود نیز فراتر می‌رود. این عامترین روند حرکت تاریخ است.

انسانها دیرزمانی به طبیعت و منابع بلاواسطه در دسترس آن وابسته بودند و خود نیز در وابستگی متقابل به دیگری قرار داشتند. این وضع از توسعه ضعیف نیروهای مولده ناشی می‌شد. جامعه کالایی نفی مرحله قبلی بود. در این جامعه انسان‌ها بنحوی فزاینده نسبت به محیط طبیعی استقلال پیدا کردند. اما اکنون اینان مولد ثروتی بودند که متعلق به خود آنان نبود و فعالیت کار آنان از آنان بیگانه بود. پشت سرگذشتن یا نفی مجدد این بیگانگی و الیناسیون به معنای استقرار دوباره مناسبات همکاری و کمک متقابل اما در سطحی بالاتر است که به انسانها اجازه خواهد داد که نه تنها میراث و ثروتی را که تولید کرده‌اند و تا پیش از این از آنان بیگانه بود مجدداً به تملک درآورند بلکه همچنین انسانیت خود را کسب و محقق کنند، انسانیتی که مرحله پیشین می‌خواست از آنان بستاند.

در اینجا یک ساختار عام **نفی نفی** را می‌بینیم که ریشه در مجموع جنبش تاریخی دارد. تبیین و دقیق کردن این روند بصورت مقوله **نفی نفی** به ما امکان می‌دهد که روند اجتماعی را در همه بُعد زمانی آن بهتر درک کنیم.

در این شرایط اصلاً عجیب نیست اگر تاریخ حرکت اندیشه نیز چونان یک جنبش وسیع **نفی نفی** در نظر گرفته شود. روند این تاریخ با **اندیشه ناییف و ابتدایی** شروع می‌شود. یعنی زمانی که فیلسوف‌های (ماقبل سقراطی) عموماً را طرح کردند بدون آنکه قبلاً به آنها انسجام مشخص خود را داده باشند.

سپس لحظه یا مرحله دوم فرا می‌رسد. یعنی زمانی که اندیشه تلاش می‌کند در عموماً که مطرح می‌کند محتوای خردگرایانه آن را ردیابی کند و دریابد. در این مرحله است که فلاسفه (از افلاطون تا کانت) بر اثر ضرورت ایجاد اشیاء ذهنی، عامیت **تحول** اشیاء را از یاد می‌برند. فهم اشیا در این مرحله در صورتی ممکن است که اشیاء نه در تحول که **ثابت** دیده شوند. این لحظه **متافیزیکی** و نفی تحول‌گرایی ناییف و ابتدایی اولیه است. اما این روند خود بار دیگر نفی می‌شود زمانی که تلاش هگل برای درک **مضمون** تکامل به کشف آنچه منجر می‌شود که اندیشه متافیزیکی اتفاقاً از آن گریزان بود، یعنی **تضاد** که خود موتور تحول است. این دوره اندیشه **دیالکتیک** است.

بدینسان می‌توان گفت که حرکت شناخت، تاریخ فلسفه در مفهوم سنتی کلمه، نیز بر مبنای یک روند وسیع **نفی نفی** ساخت گرفته است.